

روزنامه را در ۱۶ صفحه و یک تیراژ حدود ۳۰ هزارتایی از دوستان خوب آقایان شفیعی و دلیری تحویل گرفتیم. در اولین قدم تعداد صفحات را به ۲۴ و در کمتر از ۳ ماه به ۳۲ رساندم. تیراژ را حفظ کردم و در ماه‌هایی افزایش دادم. با افزایش تعداد صفحات، زهر افزایش قیمت را گرفتیم و میزان فروش را در درصد نسبتاً بالایی حفظ کردیم. تا آخر هم این تیراژ را حفظ کردیم. تحریریه هم همراهی می‌کرد



**۸** دوستی قدیمی به نام آقای مهیار سپهری داشتم. از همان ماه اول به کمک آمد. با جواد کلاته و زمانی انتشارات راه‌اندازی کردیم. هدفگذاری، هفته‌ای یک کتاب بود. جلوتر که رفتیم ۲۰۰ کتاب در کمتر از ۹۰ هفته منتشر کردیم. از تاریخ و ترجمه و رسانه و... رده داشتیم. سال ۱۴۰۲ سال درخشش بود. کتاب‌ها یکی پس از دیگری منتشر می‌شد. اغلب سروصدا می‌کرد و تمجیدها را برمی‌انگیخت. بسیاری در کمتر از یک ماه به چاپ دوم و سوم می‌رسید. اسفند ۱۴۰۱ سفری به ونزوئلا داشتیم. وزیر فرهنگ ونزوئلا کتاب خاطراتش از کودتا در سال ۲۰۰۳ را هدیه داد. گفتم ۳ ماه دیگر نمایشگاه کتاب تهران است. ما این کتاب را ترجمه و چاپ می‌کنیم و شما بیا و در رونمایی‌اش شرکت کن. دو ماهه به وعده مان عمل کردیم و آقای ارنستو وگاس بیش از ۱۰ هزار کیلومتر سفر کرد تا در مصالای تهران در رونمایی از کتابش شرکت کند.

سال ۱۴۰۲ در تمام جایزه‌های کتاب و در رأس آن کتاب سال و جلال، کتاب اول و دوم برای ما بود. اگر چه انتشارات پایانی تلخ داشت. اداره کل کتاب به حسادت و سعایت برخی، مجوز انتشارات را تعلیق کرد و ۷۰ کتاب ارزشمند که حق‌التحریر پرداخت شده، نمونه خوانی و صفحه‌آرایی شده، کاغذش خریداری شده و در چاپخانه بود، در بایگانی مؤسسه ماند.

**۱۰** شب شهادت آقای رئیسی، آقای اسماعیلی وزیر وقت فرهنگ برای گفت‌وگوی ویژه خبری به صداوسیما آمده بود. تاریخ در رخ شدیم با گریه و افسوس عمیق گفت که چند روز پیش آقای رئیسی گفته بود که شنیدم فلانی از من دلگیر است، با دفتر هماهنگ کنید یک روز بیاید اینجا و صحبت کنیم، مبادا ناراحت باشد.

اواخر فروردین که تودیع شدم، فرصتی نشد که از همکاران عزیزم در روزنامه که همگی برایم مثل برادر بودند تشکر کنم. از آقای رضا درویش، محمد اکبری، هاشم سروش‌پور، محسن جانپور، کامیل نقی‌پور، حسام‌الدین برومند، محمد طاهری، محمد ترابی، علی محمدی، ابراهیم رسام، آقای بابایی، بابک اسکندرنیا، مجید اسدی و سایر همکاران تشکر می‌کنم و طلب حلالیت می‌کنم.

مؤسسه ایران از بدو تأسیس مدیران کارآمد، دلسوز و امینی داشته است. همه آنها هم دوست داشتند و تلاش کردند مؤسسه ایران سرآمد باشد. رخدادها و رویدادهای می‌گذردند، دولت‌ها می‌آیند و می‌روند اما «ایران» می‌ماند.

گر بمانیم زنده بر دوزیم  
 جامه‌ای کز فراق چاک شده  
 ورنه نمائیم، عذر ما بپذیر  
 ای بسا آرزو که خاک شده

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.

گفتند که انتشارات تعادل مالی مؤسسه را برهم زده و موجب بدهی شده، گفتم اولاً انتشارات بدهی‌ای ندارد و همه هزینه‌هایش صاف است ثانیاً اگر انتشارات حتی یک ریال بازگشت هم نداشت، نهایتاً هزینه انتشارات کمتر از سه درصد هزینه مؤسسه شده بود. بگذریم.

**۹** رابطه دولت و روزنامه، مهم‌ترین مسأله روزنامه است. دولت‌ها روزنامه ایران را روابط عمومی و نه روابط عمومی که شغل بسیار محترمی است، توجیه‌گر و مجیزگو می‌خواهند. تصور می‌کنند همین که عدد ناچیزی به عنوان بودجه و کمک به مؤسسه می‌دهند، روزنامه ایران باید از ماهیت رسانه خالی شود.